**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه اول**

**توضیح فرمایش صاحب هدایة المسترشدین**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه نود و چهارم\_27 فروردین 1399**

در جلسۀ گذشته از خارج توضیحاتی را عرض کردیم، اجازه بفرمایید امروز مختصرا فقط در پی فهم عبارت مرحوم شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه باشیم، یک مقدار هم مخصوصا بخاطر این که فاصله افتاد بر می گردم عقب، فقط میخواهیم عبارت را درست کنیم، باز در مرحله بعدی، یک جمع بندی سومی خواهیم داشت، یک خارجش را گفتیم، تطبیقش را، عبارتش را چون دقیق است درست کنیم، بعد ببینیم با بیان خودمان چه باید بگوییم. صفحۀ 457 از آن نعم، شروع می کنم، آن اقول، دو خطش را نمی خوانم مهم از این نعم به بعد است:

نعم ما جزم به - من أن المناط فی تحصیل العلم أولا هو العلم بتفریغ الذمة دون أداء الواقع علی ما هو علیه - فیه: (این یک خط قبل از فیه فرمایش هدایه است که هدایة فرمود برای ما مناط در تحصیل علم، علم به تفریغ ذمه است نه علم به ادای واقع علی ما هو علیه، آن طور که واقع است برای ما مهم تحصیل علم به تفریغ ذمه است نه تحصیل علم به اداء واقع ان طور که واقع بر ان است. یعنی واقع را ان طور که واقع هست انجام بدهیم. این حرف صاحب هدایة المسترشدین فیه:)

أن تفریغ الذمة عما إشتغلت به إما بفعل نفس ما أراده الشارع فی ضمن الاوامر الواقعیة و إما بفعل ما حکم (شارع) حکما جعلیا بأنه نفس المراد و هو مضمون الطرق المجعولة، (تفریغ ذمه دو راه حل دارد، معنای عبارت را عرض می کنم، این که ذمه من مشغول به تکلیفی شده است، دو راه حل برای تفریغ ذمه بیان می کنیم: 1. انجام دادن خود خود آن مراد شارع، ما اراده الشارع، مراد شارع، ما اراده الشارع کجاست؟ در ضمن اوامر واقعیه. من اگر خود خود ان چیزی را که شارع بیان کرده انجام دادم دیگر ذمه من مشغول به چیزی نیست. اگر دسترسی به واقع پیدا کردم و به واقع هم عمل کردم، خب دیگر اشتغال ذمه معنا ندارد، اگر دسترسی به واقع پیدا کردم و واقع را عمل کردم، خب برائت قطعی است. این یک راه حل. 2. راه حل دوم، نرفتم سراغ واقع، خود خود واقع، خود مراد واقع بلکه رفتم سراغ یک حکم درجۀ دو، حکم جعلی، حکم قراردادی، جعل به چی؟ جعل به این است که این همان واقع است یعنی یا رفتم سراغ خود واقع که علامت رمزیش باء باشد یا رفتم سراغ آن دلیلی که می گفت الف هو الباء الف که واقعا باء نیست، الف جعلا و قراردادی باء است. پس چه بروم سراغ با ء مستقیم مراد مولا را انجام بدهم، یا بروم سراغ ان جمله ایی که الف هو الباء در هر صورت تفریغ ذمه حاصل شده است. خب اینجا که می گوید الالف هو الباء، این از کجا، این از چیست؟ واقعیتش چیست؟ تعریفش چیست؟ می گوید و هو مضمون الطرق المجعوله، میگوید آقا جان مگر نمی خواهی به مراد من برسی که باء باشد، منی که خودم باء را برایت جعل کردم، خود من می گویم الالف هو الباء مشمون این طریقی که برای تو جعل کردم که تو باء واقعی نروی، می توانی سراغ باء مجعوله باء قرار دادی، یعنی الف هم بروی. چرا؟ چون الالف هو الباء. پس تفریغ ذمه یا با انجام دادن واقع، الباء یا انجام دادن ما هو بحکم الواقع جعلا ، الف؛ که الف همان باء است تفریغ ذمه با هر دو حاصل می شود. حال عبارت:) فتفریغ الذمة بهذا علی مذهب المخطئه من حیث أنه نفس المراد الواقعی (منتهی به) بجعل الشارع، لا من حیث أنه شئ مستقل فی مقابل المراد الواقعی، (دو تا راه برای تفریغ ذمه بیان کردیم یکی سراغ خود خود واقع رفتن ان را بگذار کنار، یکی سراغ مضمون طرق مجعوله رفتن، که می گفت الالف هو الباء؛ خب آن دلیلی که می گوید الالف هو الباء، آیا من در رسیدن به این طریق خطا نمی کنم، یعنی الف عوض می شود، در لوح واقع می شود باء؟ این که تصویب است. اگر مضمون طریق این بود که در لوح محفوظ باء منقلب می شود به الف. کانه ما دیگری بائی نداریم از حالا، هر چه هست الف است. اگر این است که ماباید مصوبه بشویم، ما نیستیم، ما مخطئه اییم. حالا که مخطئه اییم الف پرچم استقلال در برابر باء را ندارد، الف عین باء است، اگر انجام دادن الف، تفریغ ذمه می آورد نه اینکه ما دو چیز داشتیم، یکی باء حال که باء رفت الف آمده جای باء نشسته است واقعا، مستقلا، نه این نیست، بلکه چون این الف همان باء را دارد نشان می دهد، من حیث انّه ، این طریق نفس مراد واقعی است. منتها نفس مراد واقعی است واقعا؟ نه این نفس مراد واقعی است جعلیا به جعل الشارع. ما که مصوبه نیستیم. حال که مصوبه نیستیم،) لا من حیث أنه شئ مستقل فی مقابل المراد الواقعی (نگویی این واقع مجعول که مودای طرق است، این چیزی در برابر مراد واقعی است، الف یک دستگاه باء یک دستگاه، نه همه ارزش الف مال این است که دارد باء را نشان می دهد،) فضلا عن أن یکون هو المناط فی لزوم تحصیل العلم و الیقین. (همۀ حرف حضرت صاحب هدایة المسترشدین این بود که اگر بر طبق طریق عمل کردیم مناط برائت ذمه است، بابا شیخنا طبق طریق که خودش موضوعیت ندارد، طریق برای نشان دادن مراد واقعی است. چه طور شد شما برای حکم به تفریغ ذمه سراغ خود باء که اصل اصل است نمی روی، تمام مناط حصول برائت را الف قرار می دهی؟ مگر الف موضوعیتی دارد؟ الف که موضوعیتی ندارد تا اینکه بتواند ملاک باشد انجام دادن الف برای اینکه برائت ذمه حاصل بشود، برای اینکه علم و یقین به برائت ذمه حاصل بشود، مگر الف موضوعیت دارد؟)

و الحاصل: أن مضمون الاوامر الواقعیة المتعلقة بأفعال المکلفین مراد واقعی حقیقی. و مضمون الاوامر الظاهریة المتعلقه بالعمل بالطرق المقررة (مضمون این چیست؟) ذلک المراد الواقعی،(اگر من رفتم امر واقعی را پیدا کردم ، از خود امام حکم الله واقعی را بلا تقیةٍ اخذ کردم مضمون این امر می شود، مراد واقعی منتها، مراد واقعی حقیقی، یعنی حقیقی حقیقی حقیقی باء است. حال اگر ان مولا گفت تکلیفت را از ابان بن تغلب هم می توانی بگیری، مضمون اوامر ظاهریه چیست؟ که گفت هر چه که او گفت عمل کن، مضمون او ذلک المراد الواقعی. ابان بن تغلب که حرف خودش را نمی زند می گوید من مراد واقعی را دارم بیان می کنم منتها حرف من را به عنوان ابان تغلب بخواهی عمل کنی می شود مراد واقعی جعلی) لکن علی سبیل الجعل، لا الحقیقة. (حقیقتا الف باء نمی شود باء که ما دو واقع داشته باشیم که یکی الف و دیگری باء یا حقیقتا باء منقلب به الف نمی شود، نه هیچ کدام از این ها نیست، یک باء داریم، واقع واقعی، واقع حقیقی، یک الف داریم واقع جعلی. خب این مقدارش را که خودش قبول دارد، آقای محمد تقی صاحب هدایة المسترشدین، مهم آن نتیجه ایی بود که می خواست خلاف این حرف بگیرد)

و قد إعترف المحقق المذکور، حیث عبر عنه بأداء الواقع من الطریق المجعول. (وقتی می خواست آقای صاحب هدایة المسترشدین بحث عمل به طریق را عمل کند، نگفت عمل به طریق موضوعیت دارد، گفت با عمل کردن به این طریق مجعول به واقع عمل می کنیم این نشان می دهد، طریق مجعول را خود ایشان مستقلا نمی بیند، واقع را می بیند خب چطور شما اگر همه چیز واقع است عمل واقع را مبرء ذمه نمی بینید؟ سرور مکرم ما : )

فأداء کل من الواقع الحقیقی(باء) و الواقع الجعلی (الف) لا یکون بنفسه إمتثالا و إطاعة للامر المتعلق به ما لم یحصل العلم به. (هیچ کدام بر دیگری مزیت ندارد، نه الف را رفتن نه باء را رفتن. هر دو هم می شود برائت ذمه بیاورند، هر دو هم می شود برائت ذمه نیاورند، من به عنوان باء به باء عمل کردم ولی علم ندارم که باء است، برائت ذمه نیست. به عنوان الف به الف عمل کردم ولی علم ندارم به الف عمل کردم شاید عمل نکرده باشم، امتثال نیست، اطاعت نیست. امتثال و اطاعت در مثل نماز، این باید علم پیدا شود که این همان است که گفته بود به من. این نماز من منطبق با باء است و این نماز من منطبق با الف. حالا که معیار علم به انطباق است بر باء یا بر الف، فرقی نمی کند که شما به باء عمل کنی یا به الف. همان طوری که الف می تواند در صورت علم به این که هذا الفٌ کهو المراة للباء مبری ذمه باشد، همانطور عمل به باء هم می تواند مبری ذمه باشد، بلکه خواهیم گفت و گفته اییم هم که اتفاقا عمل به باء اولی است از عمل به الف.)

نعم بماند ان شاء الله برای جلسه آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.